

نقش دلایل ژنتیکی در دعاوی اثبات نسب^۱

پرویز عامری^۲

هاجر یاسینی‌نیا^۳

چکیده

در دو دهه اخیر آزمایش‌های ژنتیک به‌عنوان یکی از ادله اثبات در دعاوی نسب، مورد توجه قرار گرفته است؛ بدین جهت تبیین اعتبار علمی و حقوقی آن، ضرورت خاصی دارد. شناخته‌شده‌ترین آزمایش‌ها در موضوع اثبات نسب، آزمایش تجزیه گروه‌های خونی و آزمایش DNA است و مورد اخیر قطعیت و اعتبار علمی بیشتری دارد. با توجه به اطمینانی که از نتایج آزمایش DNA حاصل می‌شود، این سؤال مطرح است که آیا می‌توان با استناد به آزمایش مزبور حکم به اثبات نسب داد؟ برخی تمایل به این نظریه دارند که آزمایش ژنتیک در عرض ادله دیگر نظیر اماره فراش قرار می‌گیرد و می‌تواند مثبت نسب باشد. با این سؤال فرعی نیز مواجه هستیم که مراجعه به آزمایش ژنتیک در دعوی اثبات نسب در بین چه کسانی قابل اتکا و اعتناست؟ یافته مقاله حاضر این است که آزمایش ژنتیک نمی‌تواند به خودی خود و مستقلاً در اثبات نسب مورد مراجعه قرار گیرد. نتیجه آزمایش ژنتیک همواره ایجاد علم نمی‌کند؛ متعلق علم حاصل از آزمایش ژنتیک، با متعلق علم قاضی به وجود نسب از دو جنس هستند و در نتیجه، فرض تعارض نتیجه آزمایش با علم قاضی منتفی است. این آزمایش در دقیق‌ترین حالت می‌تواند رابطه خونی را اثبات کند؛ حال آن که نسب یک رابطه حقوقی است و بدون وجود شرایط اماره فراش نمی‌توان به آزمایش ژنتیک برای وجود نسب اعتنا کرد. در صورت وجود اماره فراش، این اماره است که نسب را اثبات می‌کند نه آزمایش ژنتیک. به همین دلیل، در موارد تحقق اماره فراش، مراجعه به آزمایش ژنتیک برای اثبات برخی دعاوی فرعی مانند احتمال عوض شدن نوزادان می‌تواند راه‌گشا باشد.

واژگان کلیدی

قرابت نسبی، اماره فراش، آزمایش‌های ژنتیک، اثبات نسب، نفی نسب

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۰

۲- استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) ameri@shirazu.ac.ir

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شیراز h.yasinyeniya@gmail.com

مقدمه

آثار حقوقی فراوان، مالی و غیرمالی، که بر اثبات یا نفی نسب مترتب می‌شود، باعث شده این موضوع در شمار یکی از مباحث مهم فقهی و حقوقی قرار گیرد. اثبات نسب به دو موضوع بستگی دارد: یک موضوع بیولوژیک و یک موضوع حقوقی. لذا برای اثبات نسب، صرف رابطه خونی کافی نیست؛ تنها در صورتی که شارع و قانونگذار حدوث این رابطه را تحت شرایطی مورد تأیید قرار دهد، می‌توان گفت نسب ثابت و برقرار گشته است. به همین دلیل حتی در مواقعی که رابطه خونی و ژنتیک مسلم است و تردیدی در آن نیست، نمی‌توان لزوماً حکم به وقوع نسب شرعی و قانونی داد؛ مانند مواردی که زن و مردی قبل از عقد نکاح، با هم ارتباط داشته و صاحب فرزندی شوند؛ این طفل بی‌گمان از منظر آزمایش ژنتیک منتسب به این زن و مرد است؛ اما دارای نسب قانونی نیست و آثار حقوقی نسب بر وی مترتب نمی‌گردد. معذک از آنجا که رابطه خونی شرط لازم برای برقراری نسب شرعی محسوب می‌شود، بررسی ارزش و اعتبار این گونه آزمایش‌ها از دیدگاه حقوقی اهمیت می‌یابد.

این مقاله در صدد بررسی ارزش و جایگاه آزمایش ژنتیک در اثبات دعاوی نسب است. اظهارنظر در خصوص اعتبار آزمایش‌های مذکور، نیازمند تفکیک دعاوی است؛ زیرا آزمایش‌های ژنتیک اگرچه در پاره‌ای دعاوی می‌توانند مؤثر واقع شوند؛ اما در برخی دیگر از دعاوی، نقشی در روشن شدن حقایق و پیشبرد روند دادرسی ندارند. ابتدا لازم است میزان اعتبار آزمایش‌های مذکور را از نظر متخصصان علم ژنتیک مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن به این پرسش پاسخ داده شود که این آزمایش‌ها در دعاوی مختلف از چه توان اثباتی برخوردارند؟ مقاله پیش رو ضمن بررسی این آزمایش‌ها از منظر علم ژنتیک و توجه به رویه قضایی موجود، نیاز یا عدم نیاز به انجام آزمایش در انواع دعاوی اثبات نسب و اعتبار فقهی و حقوقی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. هر چند به دلیل کاربرد زیاد آزمایش DNA در دعاوی اثبات و نفی رابطه پدر-فرزندی، از آن به عنوان تست ابوت یاد می‌شود، این آزمایش در اثبات و نفی رابطه مادر-فرزندی و برخی دیگر از قرابت‌ها نیز حائز اهمیت است. فقهای معاصر حجیت و

اعتبار آزمایش‌های ژنتیکی را مشروط به حصول علم برای قاضی برشمرده‌اند. البته در این بین نقش قاضی هم در تشخیص ضرورت انجام یا عدم انجام آن و هم در اعتبار آن با توجه به محتویات پرونده مؤثر است.

آزمایش‌های ژنتیک و اعتبار آن‌ها

در این بخش، از آزمایش تجزیه گروه‌های خونی و DNA، البته با تمرکز بر آزمایش DNA بحث می‌شود.

۱- آزمایش تجزیه گروه‌های خونی

افراد مختلف انسان از حیث گروه خونی به چهار دسته یا فنوتیپ A، B، O و AB تقسیم می‌شوند. ثابت شده است که خصوصیت هر یک از این دسته‌ها به ارث برمی‌گردد (خاوری، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۹۸). پیش‌بینی گروه‌های خونی در انسان و پیش‌بینی گروه خونی فرزندان که از گروه خونی والدین آنها معلوم باشد، کار نسبتاً ساده‌ای است. ازدواج دو فرد از گروه خونی O سبب پیدایش فرزندان نظیر خودشان می‌شود؛ یعنی دارای گروه خونی O خواهند بود. از دانستن گروه‌های خون افراد استفاده زیادی می‌شود؛ مثلاً در زایشگاه‌های بزرگ گاهی ممکن است به علت تعویض نوزادان بین دو خانواده اختلاف پیدا شود. در این قبیل موارد آزمایش خون هر فرزند با پدر و مادر تا حد زیادی جواب صحیح را به دست می‌دهد. مثلاً اگر دو خانواده مدعی کودکی هستند که گروه خونی او O می‌باشند و پس از آزمایش‌های لازم معلوم شود که پدر و مادر یکی از خانواده‌ها دارای گروه‌های خونی A و O و پدر و مادر خانواده دوم دارای گروه‌های خونی O و AB هستند، در این حالت تعیین پدر و مادر واقعی طفل کار ساده‌ای است؛ زیرا خانواده دوم نمی‌تواند فرزندی با گروه خونی O داشته باشد. بنابراین فرزند متعلق به خانواده اول است. همچنین اگر زنی با گروه خونی A بدون عقد رسمی از مردی با گروه خونی AB، صاحب فرزندی با گروه خونی AB شود و مرد منکر وجود رابطه خونی بین طفل و خود باشد، بررسی ژنتیکی امکانات ترکیب دو گروه خونی، نشان می‌دهد که احتمال

پدر بودن مرد وجود دارد. ولی هرگاه مرد از گروه خونی O باشد به احتمال بسیار زیاد پدر طفل شخص دیگری خواهد بود. در هر صورت باید در نظر داشت که گروه خون در این سیستم تا حدود زیادی می‌تواند در پیدا کردن مجهول مؤثر باشد، ولی به طور دقیق نمی‌توان ثابت کرد که کودک، فرزند پدر فرضی باشد؛ زیرا گاهی پدر حقیقی و فرد مظنون هر دو دارای گروه خونی مشابه می‌باشند (خاوری، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۹۹).

ذکر این نکته شایان توجه است که اگر گروه خونی زن و مرد O باشد، گروه خونی بچه‌ها هم می‌تواند O باشد. این در حالی است که ۵۰٪ مردم جامعه دارای این گروه خونی هستند؛ پس نمی‌توان گفت که در این مثال رابطه ابوت وجود دارد، از طرف دیگر در هر یک از این سیستم‌های خونی استثنائاتی وجود دارد.

۲- آزمایش DNA

جدیدترین و پیشرفته‌ترین آزمایش ژنتیکی، آزمایش DNA است که از دقت، حساسیت و کاربردهای زیادی برخوردار است.^۱ در این قسمت نحوه انجام آزمایش، کاربرد و مشکلات آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

هر صفت توسط یک جفت عامل (ژن) کنترل می‌گردد. یکی از این ژن‌ها از پدر و دیگری از مادر گرفته شده‌اند (واتسون، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰). الگوهایی که اطلاعات توارثی را در کروموزم‌های سلول حمل می‌کنند، در واقع همان مولکول‌های DNA (اسید نوکلئیک به نام اسید دزوکسی ریبونوکلئیک) است. ژن‌ها از چهار نوکلئوتید متفاوت ساخته شده‌اند که پیوسته به یکدیگر در طول رشته DNA قرار دارند. این چهار ماده شیمیایی (بازها) عبارتند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- استفاده از این آزمایش در پزشکی قانونی کشورمان و ابتکار ایجاد «بخش دی ان ای» در زمان ریاست دکتر توفیقی شکل گرفت و اندکی بعد این بخش در ۱۹ بهمن ۱۳۷۴ توسط ریاست وقت قوه قضائیه، آیت الله یزدی، افتتاح شد. ایجاد چنین نهادی در پزشکی قانونی سبب سرعت و دقت بیشتر در پرونده‌های ارجاعی از سوی دادگاه شده است. اولین پرونده‌ای که در این مرکز مورد انجام آزمایش «دی ان ای» قرار گرفت، مربوط به تعیین رابطه نسبی بود (صمدی مله، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

از: آدنین^۱، تیمین^۲، سیتوزین^۳، گواتین^۴. هر ژن شامل چند هزار A-T-C-G به صورت پیوسته به یکدیگر است که دستورالعملی متفاوت با ژنهای دیگر دارد (ماکول، ۱۳۸۴، ص ۱۷) تعیین توالی این نوکلئوتیدها بیانگر هویت هر فرد است. تمام سلولهای بدن انسان دارای ۲۳ جفت کروموزم هستند در حالی که هریک از سلولهای جنسی (اسپرم و تخمک) فقط ۲۳ کروموزم دارند. هنگامی که لقاح صورت میگیرد، اولین سلول انسان جدید با ۲۳ جفت کروموزم (۲۳ کروموزم از تخمک و ۲۳ کروموزم از اسپرم) به وجود میآید. بنابراین ۴۶ کروموزم سلول، ترکیبی از کروموزمهای پدر و مادر و ژنهای پدر و مادر و ژنهای نیز ترکیبی از کروموزمهای پدر و مادر هر فرد است (واتسون، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱). مولکولهای DNA افراد مختلف (به جز دو قلوهای همسان)^۵ با یکدیگر متفاوت است و نمی توان دو فرد را یافت که DNA کاملاً مشابه داشته باشند؛ حتی DNA والدین با فرزندان متفاوت است.

همان طور که گفته شد، ژنها از اجزائی به نام باز تشکیل شدهاند. مولکول DNA در طول خود دارای اجزای خاصی است که از ۲۰۰ تا ۱۴۰۰۰ باز تشکیل شده است. این اجزا در طول DNA چندین بار تکرار شدهاند؛ لذا به آنها «مناطق تکرار شونده» اطلاق می شود. ترتیب پشت سر هم قرار گرفتن (توالی) اجزای تشکیل دهنده (بازها) این مناطق تکرار شونده از فردی به فرد دیگر متفاوت و منحصر به خود اوست. تنها دو قلوهای همسان، توالی مشابه دارند. بنابراین با تعیین توالی بازها در این مناطق تکرار شونده امکان شناخت هویت یک فرد وجود خواهد داشت. همان گونه که اثر انگشت هر فرد مختص به خود اوست، DNA هم خاص خود اوست (صناعی زاده، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

جهت بررسی ابوت در پزشکی قانونی، ابتدا گروههای خونی مادر، فرزند و پدر احتمالی

- 1- Adenine
- 2- Thymine
- 3- Cytosine
- 4- Guanine

۵- دو قلوهای همسان ژنهای یکسان دارند. در طول دو هفته اول دوره جنینی، توده کوچک سلولها که منشا فرد جدیدی است، تصادفاً به دو قسمت تقسیم می شود و از این مرحله به بعد دو جنین به وجود می آید که رشد می کنند. در حالی که دو قلوهای غیر همسان وقتی به وجود می آیند که مادر همزمان دو تخمک آزاد می سازد. دو اسپرم با این دو تخمک ترکیب می شوند و به این ترتیب دو جنین با دو ترکیب ژنی متفاوت به وجود می آید. شباهت این دو قلوها به یکدیگر بیشتر از شباهت خواهر و برادرهای معمولی نیست؛ فقط روز تولد آنها یکی است (ماکول، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

را بررسی می‌کنند. اگر گروه خونی پدر فرضی و فرزند با هم تناسب داشت، لزوماً به این معنا نیست که آن شخص پدر طفل است؛ چرا که هزاران فرد با گروه خونی مشابه وجود دارند. در این حالت از آزمایش DNA می‌توان برای اثبات این رابطه استفاده کرد. از لحاظ آماری ویژگی‌های پروفیل DNA آن قدر بالاست که تعداد احتمالات آن از جمعیت دنیا بیشتر است. پس می‌توان به صورت قابل اعتمادی برای هر فرد اختصاصی باشد/شیرزاد، ۱۳۸۵، ص ۶۶؛ البته اگر از آزمایش تجزیه گروه‌های خونی هیچ گونه تجاسی بین پدر احتمالی و فرزند مشاهده نشد، ابوت را نمی‌توان رد کرد و باید بعد از آن، آزمایش DNA Typing را انجام داد/طلیعه علیا، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳. بنابراین در حالت عدم تجانس گروه‌های خونی پیشنهاد می‌شود به جهت اطمینان بیشتر و حساسیت موضوع دعاوی نسب، آزمایش DNA نیز انجام شود.

در مجموع از نظر علمی می‌توان آزمایش DNA را برای تست ابوت انجام داد و به نتیجه نیز دست یافت؛ اما در این خصوص لازم است نکاتی مد نظر قرار گیرد^۱:

۱- توجه به امکان خطاپذیری آزمایش ناشی از عوامل انسانی و خارجی: دقت فردی که آزمایش‌ها را انجام می‌دهد، همچنین فردی که جواب را، با توجه به محاسبات دقیق آماری، تفسیر می‌کند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به همین دلیل بهتر است حداقل دو فرد جواب حاصل را تفسیر کنند تا احتمال خطا کمتر شود. رعایت کامل اصول مربوط به محیط کشت مانند میزان مواد آزمایشگاهی و ... مورد نیاز جهت تجزیه DNA، میزان ولتاژ برق متصل به محیط کشت، تمیز بودن وسایل آزمایشگاهی در نتیجه آزمایش مؤثر خواهد بود. بنابراین کوچکترین خطای آزمایشگاهی باعث کاهش اعتبار علمی آزمایش می‌شود. متخصصان این رشته بر این امر تاکید دارند که هرچند آزمایش مذکور- اگر صحیح و علمی انجام شود- بسیار دقیق بوده و از قطعیت بالایی برخوردار است، اما همین دقت و حساسیت، نقش تیغ دو لبه را دارد؛ یعنی در عین مزیت، عیب محسوب می‌شود و کوچکترین خطای آزمایشگاهی یا انسانی در تجزیه و تفسیر آن، نتیجه حاصل را تغییر

۱- مصاحبه با دکتر مصطفی سعادت، استاد تمام ژنتیک دانشگاه شیراز، اردیبهشت ۱۳۹۰

خواهد داد.

۲- توجه به زمان انجام آزمایش: در برخی موارد هنگام بارداری یا وضع حمل، مقداری از خون جنین وارد خون مادر می‌شود (میردامادی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹): به گونه‌ای که حتی ممکن است تا ۸ الی ۱۰ ماه بعد از وضع حمل سلول‌های جنینی در خون مادر باقی مانده باشد. بنابراین جهت اطمینان بیشتر و حساسیت موضوع، بهتر است که پس از سپری شدن این مدت، از مادر جهت انجام آزمایش‌های ژنتیکی خونگیری شود.

۳- اگر یکی از خویشاوندان همسر زوجه (مثلاً پدرشوهر یا برادر شوهرش) با وی رابطه نامشروع یا به شبهه برقرار کرده باشند، یا دو مرد که رابطه خویشاوندی دارند (مثلاً دو برادر) با زنی رابطه نامشروع داشته باشند و در تعیین پدر خونی طفل اختلاف پیش آید، کار پیچیده می‌شود. بنابراین در انجام آزمایش باید دقت زیادی صورت گیرد. حال اگر این اتفاق در خانواده‌هایی رخ دهد که زن و مرد (یا زن و شوهر) خویشاوند نیز باشند، مثلاً دخترعمو - پسرعمو یا دخترعمه - پسرعمو یا دخترخاله - پسرخاله باشند، موضوع پیچیده‌تر می‌شود. فرض کنید زوجه با برادر شوهرش که در ضمن پسر عمویش نیز است، رابطه نامشروع برقرار کند، در این مورد چون برادر شوهر با شوهر زوجه، برادر است و با یکدیگر ۵۰٪ شباهت ژنی دارند، تشخیص این که بچه به کدام یک تعلق دارد، مشکل‌تر خواهد شد. از طرف دیگر چون زوجه با برادرشوهرش، به دلیل این که دخترعمو - پسرعمو بوده‌اند و منشا واحدی دارند (پدربزرگ و مادربزرگ)، باید در آنالیز DNA آنها و طفل، توجه ویژه‌ای صورت گیرد. از این فراتر در فرضی است که زوج با برادرش، دوقلوی همسان (یک تخمکی) باشند و چون از لحاظ ژنتیکی تقریباً یکسانند و اختلاف ژنی آنها بسیار کم است، از این آزمایش نیز نمی‌توان به نتیجه رسید.

در دهه اخیر، برخی نویسندگان بطور کلی اظهاراتی در خصوص ارزش آزمایش DNA داشته‌اند؛ یکی از آنها براین باور است که مصادیق اماره، موارد مرتبط با کارشناسی نیست؛ یعنی دی ان ای نمی‌تواند اماره باشد؛ زیرا ظن‌آور نیست، بلکه قطعیت صد در صد دارد^۱ (قرجه‌لو، ۱۳۸۱، ص ۴۷۰). در مقابل، برخی بر این نظرند که قراین و امارات قطعی همانند

۱- مقاله ایشان در مورد امور کیفری است؛ اما اشاراتی به امر نسب نیز دارد.

کارشناسی‌های دقیق و علمی مانند آزمایش DNA در ردیف امارات و ادله ظنی هستند؛ زیرا اعتماد قاضی بر قول متخصص، به دلیل این که قطع کارشناس به دادرسی منتقل نمی‌گردد، موجب ظن معتبر است و اماره محسوب می‌گردد (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲)؛ همان طور که سابقاً نیز گفته شد، متخصصان این رشته به احتمال خطا در آزمایش‌های ژنتیکی اذعان دارند و آن‌ها را قطعی نمی‌دانند؛ پس به طریق اولی این آزمایش‌ها نمی‌توانند برای قاضی یقین و قطعیت ایجاد کنند. به همین دلیل، در این پرونده‌ها از علم قاضی صحبت می‌شود. به نظر می‌رسد در رویه قضایی آزمایش DNA در جهت اثبات رابطه نسبی با وجود قراین و محتویات پرونده، غالباً برای قضات ایجاد علم می‌کند و تمایل به اعتبار آن دارند؛ به ویژه در مواردی که در راستای تحقق نسب مشروع و شرایط اماره فراش است.

انواع دعاوی اثبات نسب

نسب عبارت است از «علاقه و رابطه خونی و حقوقی موجود میان دو نفر که در اثر تولد یکی از صلب یا بطن دیگری به وجود آمده است. نسب به معنای اخص یعنی رابطه پدر فرزندی و مادر فرزندی» (مامی، ۱۳۴۹، ص ۸). نسب در این مفهوم، رابطه خونی و حقوقی است که پدر و مادر را به فرزندان آنان مربوط می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱)؛ بنابراین شامل خویشاوندان در خط اطراف نمی‌شود. قانون مدنی مباحث مربوط به اولاد را با خویشاوندی شروع کرده و به خویشاوندی مستقیم و بلاواسطه پرداخته است؛ اما راجع به خویشاوندی باواسطه و همچنین خویشاوندی اطراف گفتگو نکرده است. در این مقاله ضمن توجه ویژه به دعاوی اثبات نسب خاص، به نسب عام نیز پرداخته می‌شود، مانند اثبات رابطه برادر - خواهری. حمایت از حقوق کودکانی که در خانواده متولد و دارای نسب مشروع هستند و حفظ حرمت خانواده‌ها ایجاب می‌کند که نسب طفل نیاز به اثبات نداشته باشد و نفی آن نیز به سادگی پذیرفته نشود. تنها راه معقول در چنین مواردی استفاده از اماره‌های قانونی است. در حقوق ما نیز مانند سایر کشورها، قانونگذار طفل متولد در زمان زوجیت را ملحق به شوهر می‌داند و برای احراز این امر که طفل در اثر نزدیکی زن و شوهر به وجود آمده است از حداقل و اکثر حمل یاری می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳). در ماده ۱۱۵۸ قانون

مدنی آمده است: «طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط به این که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از ۶ ماه و بیشتر از ۱۰ ماه نگذشته باشد». در این میان، اثبات رابطه نسبی والدین و اولاد، به ویژه اثبات نسب پدر- فرزند، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به همین دلیل، عمده بحث را به آن اختصاص داده، سپس دعوی اثبات نسب خویشاوندی مطرح می‌گردد و نقش آزمایش‌های ژنتیکی (به ویژه DNA) ذیل دعوی بیان می‌شود.

۱- اثبات نسب بین والدین و فرزندان

الف- اثبات نسب پدر

بسته به این که اقامه دعوا از سوی چه کسی مطرح گردد، این بخش به سه قسم تقسیم می‌شود:

- اثبات نسب پدر از سوی مادر طفل: این دعوا که خواهان آن، مادر طفل و شایع‌ترین دعواست، در چند فرض قابل ذکر است. در غالب این دعوی، تحقق شرایط اماره فراش مورد تردید خوانده قرار می‌گیرد.

فرض اول: مادر طفل، دعوی اثبات نسب فرزندش را علیه شوهر خود مطرح کرده است، اما خوانده، زوجیت را در زمان انعقاد نطفه منکر می‌گردد. بار اثبات این دعوا بر عهده زن است؛ البته محدودیتی در نوع ادله اثبات آن وجود ندارد و می‌توان از شهادت شهود، تحقیق محلی، سند و ... استفاده کرد. علت طرح بسیاری از این نوع دعوی یا به دلیل عدم ثبت وقوع نکاح (به ویژه عقد موقت) یا تنظیم نکاحنامه رسمی مدتها پس از وقوع نکاح است. مثلاً خوانده اظهار می‌کند چون طفل قبل از عقد متولد شده است، متعلق به وی نیست، در حالی که خواهان مدعی است سند ازدواج زمانی تنظیم شده که وی از همسرش باردار بوده و تاریخ وقوع نکاح یک سال قبل از تاریخ ثبت آن بوده است. یا این که خواهان مدعی است در زمان نزدیکی بین او و خوانده صیغه شرعی جاری شده بوده، در حالی که خوانده منکر

وجود زوجیت در آن زمان است و به پرونده کیفری مطرح در این زمینه - ارتباط نامشروع بین خواهان و خوانده در دوران نامزدی - استناد می‌کند (بازگیر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۶۶-۵۷۷). در این فرض، چون شرط اول اماره فراش، زوجیت، ثابت و محرز نشده است، بنابراین رابطه نسبی به وجود نمی‌آید.

آزمایش‌های ژنتیک در این نوع دعاوی نقشی را ایفاء نمی‌کنند؛ زیرا شرط مفقود در این دعوا «زوجیت» می‌باشد و آزمایشها نمی‌توانند مثبت این امر باشند بنابراین دعوی «اثبات نسب» به دلیل فقدان شرایط اماره فراش رد می‌شود؛ اما زن می‌تواند دادخواست «الزام خوانده به اخذ شناسنامه و پرداخت نفقه» را علیه مرد مطرح نماید و در این دعوا از آزمایش ژنتیک استمداد نماید. چنانچه نتیجه آزمایش مثبت باشد؛ صرفاً بدین معناست که بین طفل و مرد رابطه خونی برقرار است {نه نسب شرعی و قانونی} و طبق رأی وحدت رویه ۶۱۷ مرد مکلف به موضوع دادخواست برای طفل می‌شود، بدون اینکه نسب شرعی و قانونی بین طفل و مرد برقرار شود.

فرض دوم: از سوی مادر طفل دعوی اثبات نسب مطرح می‌شود، در حالی که زوج منکر دخول است. مثلاً خواهان پس از مدتی از وقوع عقد موقت باردار شده، در حالی که زوج هرچند زوجیت را قبول دارد، اما منکر دخول است و طفل را ملحق به خود نمی‌داند؛ بنابراین هیچ اقدامی در جهت اخذ شناسنامه برای طفل انجام نمی‌دهد. زوجه نیز به این منظور، اقامه دعوی اثبات نسب می‌نماید. یا این که در دوران عقد (فاصله بین وقوع نکاح تا جشن عروسی) زوجه باردار شده است و یا این که در طول دوران زندگی مشترک وی آبستن شده در حالی که زوج طفل را منتسب به خود نمی‌داند و منکر دخول است. ظاهراً بار اثبات بر عهده مدعی الحاق است و این در حالی است که نزدیکی زن و شوهر از امور پنهانی است و گاه تاریخ وقوع آن را خودشان نیز به دقت نمی‌دانند، پس چه باید کرد که اماره فراش مفید واقع شود و تمهید قانون‌گذار در حمایت از خانواده و کودکان متولد در آن بیهوده نگردد؟ برخی از حقوقدانان، زندگی مشترک زن و شوهر را اماره همبستری

آنان دانسته‌اند؛ زیرا یکی از مهمترین اهداف نکاح، مباح شدن رابطه جنسی بین دو همسر است و ظاهر این است که به آن عمل شده و مانعی سبب جدا ماندن همسران از یکدیگر نشده است. بنابراین جایی برای استناد به اصول عملیه و مطالبه دلیل از کسی که مدعی وقوع نزدیکی است، باقی نمی‌ماند؛ به ویژه که بی‌اعتمادی به این ظاهر، به کلی اماره موجود در ماده ۱۱۵۸ ق.م. را بیهوده می‌سازد و مبنای اماره فراش را بر امری مجهول و اثبات نشدنی قرار می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۴). در نهایت ایشان با توجه به ماده ۱۱۵۹ ق.م. وقوع نزدیکی در دوران زوجیت را اماره قانونی دانسته و بر یکی از نویسندگان (امامی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۶۲) که فرض نزدیکی در مدت زوجیت را یکی از امارات قضایی پنداشته است، ایراد کرده‌اند و نتیجه نادرستی نظر وی را این دانسته‌اند که با وجود حکم ماده ۱۱۵۹ ق.م. دادرسی می‌تواند از مدعی نسب، دلیل وقوع نزدیکی و تاریخ آن را بخواهد و نکاحی را که منتهی به وجود نزدیکی شده است، دلیلی بر وقوع نزدیکی نداند (همان ص ۵۵). به نظر می‌رسد باید قائل به تفکیک بین سه حالت شد:

حالت اول: زوجین زندگی مشترک را شروع کرده‌اند و زوجه باردار شده است. در این مورد، زندگی مشترک اماره بر همبستگی زوجین و وقوع نزدیکی است و باید به این ظاهر اعتماد کرد و آن را بر اصل عدم نزدیکی و قول مرد در انکار دخول مقدم دانست.

حالت دوم: زندگی مشترک منحل شده و طفل در فاصله کمتر از ده ماه از انحلال نکاح تولد یافته است. با توجه به ماده ۱۱۵۹ ق.م. قانونگذار در مورد اثبات نسب طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شده است، وقوع نزدیکی بین زن و شوهر را مفروض دانسته و معنی این فرض ایجاد اماره قانونی است که در صورت به دنیا آمدن طفل، دلیل بر وقوع نزدیکی بین زن و شوهر است.

بنابراین در دو حالت مذکور نباید از مدعی الحاق (زوجه)، طلب اثبات وقوع نزدیکی کرد. البته امکان اثبات خلاف آن برای زوج وجود دارد. مثلاً اگر ثابت کند که مدتی به دلیل حبس یا مسافرت غایب بوده و با زوجه نزدیکی نداشته است، در صورتی که تاریخ تولد طفل و مدت بارداری نیز بیانگر انعقاد نطفه در دوران غیبت باشد.

حالت سوم: زوجه در دوران عقد (فاصله بین وقوع نکاح و شروع زندگی مشترک) باردار

شده است. این حالت از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا دعاوی ناشی از این مورد شایع است. وقوع نزدیکی و احتساب مدت حمل از آن تاریخ، شرط الحاق طفل به پدر است. براین اساس، در صورت وقوع اختلاف بین زوجین در خصوص نزدیکی، بنا بر اصل عدم، قول مرد مقدم است (حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۲، ص ۲۵۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۴۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۴۳۵؛ سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۷؛ همو، ۱۴۱۳ هـ ج ۲۵، ص ۲۴۲؛ خوبی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۲۸۳؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ هـ ص ۵۱۷؛ بهجت، ۱۴۲۸ هـ ج ۳، ص ۵۷۵). بنابراین، بار اثبات بر دوش مدعی نزدیکی (زن) قرار می‌گیرد. البته برخی فقها هرچند این اصل را پذیرفته‌اند اما در صورت اثبات خلوت تام بین زن و مرد، آن را به عنوان ظاهر بر اصل عدم دخول مقدم می‌دانند؛ زیرا دعوی زوج مخالف ظاهر است (گلپایگانی، ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۷۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵ هـ ج ۲، ص ۵۳).

البته در این که آیا خلوت تام^۱ نشان از دخول است و با اثبات این امر، نسب برقرار است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. ۲ گروهی از فقها معتقدند که ارجاء ستر نشان از دخول نیست؛ بنابراین، قول زوج - به دلیل مطابقت با اصل عدم مواقعه - همراه با سوگند مقدم است و بدون نیاز به لعان، طفل از او منتفی است (عمید، ۱۴۱۶ هـ ج ۲، ص ۶۷۳؛ حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷، ص ۴۵۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ نجفی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱)؛ ضمن این که مستند این گروه روایاتی^۲ است که دخول را موجب ثبوت مهریه کامل می‌دانند نه ارجاء ستر (حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۲، ص ۲۷۲؛ کاظمی، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۵؛ حلی، ۱۴۰۷ هـ ج ۳، ص ۳۹۴).

در مقابل، طبق نظر برخی دیگر از فقها، خلوت تام نشانه دخول است (طوسی، ۱۴۰۰ هـ ص ۴۷۱؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۸۸؛ عاملی، ۱۴۱۱ هـ ج ۲، ص ۲۳۸؛ سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ج ۳، ص ۲۱۵). مستند این گروه دو دسته روایات است:

- ۱- «ان كانت الخلوۃ تامه، و یعنی بها إرجاء الستر أو إغلاق الباب مع عدم حصول مانع، كالجب فی الرجل، و القرن فی المرأة، بل يجب المهر فی الظاهر، عملاً بشاهد حال الصحيح» (جمال الدین حلی، ۱۴۱۰ هـ المتن، ۲۵۹).
- ۲- این بحث فقهی در پی این مسأله مطرح شده است که طلاق پس از این که بین زوجینی خلوت تام صورت گرفته بوده است، رخ داده و زن بعد از طلاق ادعای حاملگی کرده است، در حالی که مرد منکر مواقعه است. آیا شرایط اماره فراش (الحاق) تحقق یافته است که بتوان لعان کرد یا خیر؟
- ۳- ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۵۵، باب ۳۲۲، ح ۲۷۱۹۰.

۱- روایاتی که در خصوص مهریه وارد شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۵۵، باب ۳۲۲، ح ۲۷۱۹۲)، براساس این گونه روایات، چنانچه زن و مردی خلوت کنند سپس زن ادعای موافقه و مرد منکر دخول شود، تمام مهریه بر عهده مرد مستقر می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰هـ ص ۴۷۱، باب المهمور؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴هـ ج ۳، ص ۲۲۷)؛ زیرا وجود خلوت اماره‌ای است که دلالت بر رجحان قول زن دارد، قول وی موافق با ظاهر است (راشد صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۴۶؛ جمال‌الدین حلی، ۱۴۱۰هـ المتن، ص ۲۵۹).

۲- روایاتی که در باب لعان آمده است (طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۱، ص ۱۹۳، باب لعان، ح ۳۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۴۱۲، باب ۲ از ابواب لعان انه لایقع العان الا بعد الدخول و حکم الخلوه، ح ۲۸۹۱۱)؛ بر این اساس، اگر زن خلوت تام را ثابت کند، مرد می‌تواند از طریق لعان نفی ولد کند؛ زیرا شرایط الحاق طفل به پدر محقق شده است. بنابراین، عمل براساس ظاهر، قول زن را مقدم می‌دارد (بحرانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۸۸).

به نظر می‌رسد استدلال و مستندات گروه دوم قوی‌تر است، ضمن این که در بحث عده و حمل، احتیاط خاصی باید صورت گیرد؛ زیرا در روایتی از معصوم علیه السلام سؤال می‌شود که زن و مردی خلوت کرده‌اند اما موافقه صورت نگرفته است، آیا عده لازم است؟ امام دستور به لزوم نگهداشتن «عده از آب» از سوی زن داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷هـ ج ۶، ص ۱۰۹، باب ما یوجب المهر کمالاً، ح ۶) که مؤید این نکته است که حمل صرفاً از نزدیکی جنسی متکون نمی‌شود؛ بلکه جذب منی و استرسال آن در رحم باعث الحاق طفل می‌گردد. دلیل الحاق طفل به پدر صرفاً نزدیکی نیست؛ بلکه نزدیکی مورد شایع و غالب است و گرنه خصوصیت و موضوعیتی ندارد؛ زیرا حمل صرفاً از نزدیکی (دخول به معنای خاص) به وجود نمی‌آید؛ بلکه نزدیکی جنسی به اعتبار این که سبب انعقاد نطفه می‌گردد، مورد نظر واقع شده است. در غیر این صورت باید طفل متولد از تفخیز زن و شوهر منتسب به پدر نباشد. حال آن که طفل مزبور شرعاً و عرفاً مشروع بوده و به پدر ملحق خواهد شد و به تعبیر یکی از حقوقدانان «شرط صدق فراش، وقوع عقد ازدواج و احتمال انزال است و علم به دخول لازم نیست؛ حتی علم به عدم دخول هم مضر به تحقق فراش نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۴۹۶).

بنابراین در صورت اثبات خلوت تام - به وسیله اقرار زوجین یا شهادت شهود - شرط

دوم اماره فراش(دخول) تحقق یافته و نیازی به انجام آزمایش‌های ژنتیک نیست؛ زیرا اماره فراش محقق است و این آزمایش‌ها، توان مقابله با اماره قانونی فراش را ندارد^۱. اما اگر حتی خلوت تام ثابت نشود، بنا بر اصل عدم مواجهه، نسب محقق نیست. بنابراین در موردی که شرط دوم اماره فراش، نزدیکی، مفقود است، انجام آزمایش ژنتیکی پیشنهاد می‌شود؛ زیرا در صورتی که نتیجه حاصل، وجود تجانس خونی بین طفل و زوج باشد و باعث علم قاضی به وجود نسب قانونی بین آن دو گردد، می‌تواند به عنوان اماره قضایی بر اصل عدم غالب گردد.

فرض سوم: دعوای اثبات نسب توسط مادر طفل اقامه گردیده در حالی که خوانده مدعی عدم رعایت حداقل یا حداکثر مدت حمل است. به نظر برخی فقها در اختلاف زوجین در مدت حمل، چنانچه بر دخول و ولادت اتفاق نظر باشد، قول مدعی الحاق (زن) مقدم است(خمینی، بی‌تا، ص ۳۰۸)؛ مثلاً زوجه مدعی تولد طفل در بیشتر از ۶ ماه از زمان نزدیکی و یا کمتر از ۱۰ ماه از انحلال نکاح است، در حالی که زوج منکر تولد طفل در حداقل و یا حداکثر مدت حمل است. اما برخی دیگر بر این نظرند که صرفاً اگر اختلاف راجع به اکثر مدت حمل باشد، قول زن مقدم است و اگر اختلاف در اقل حمل باشد، قول مرد مقدم است(عاملی، ۱۴۱۱ هـ.ج، ص ۴۳۵؛ سیستانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۳).

به نظر می‌رسد اختلاف در مدت حمل می‌تواند ناشی از مشتبه بودن تاریخ وقوع نکاح یا تاریخ انحلال آن یا تاریخ تولد طفل باشد که در هر سه حالت، بار اثبات بر دوش زن و با هریک از ادله اثبات مانند شهادت شهود امکان‌پذیر است و اگر ناشی از اختلاف در تاریخ نزدیکی باشد، به نوعی بازگشت به فرض اول یا دوم است که در این صورت، نتیجه سونوگرافی انجام شده در دوران بارداری می‌تواند به عنوان اماره قضایی مورد استفاده قرار گیرد.

با این حال، نقش دلایل ژنتیکی در این دعوای (فرض سوم) بسته به این که ریشه اختلاف به فرض اول برمی‌گردد یا به فرض دوم، متفاوت است.

- اثبات نسب پدر از سوی فرزند: در قسمت قبل از این جهت که طفل، توانایی اقامه و صلاحیت اقامه دعوا را نداشت، دعاوی اثبات نسب از سوی مادر وی مطرح می‌شد؛ اما چنانچه وی از سن صغر خارج و کبیر شده باشد، می‌تواند دعوی اثبات نسب علیه مردی اقامه کند و مدعی رابطه نسبی با او شود. در این نوع دعاوی، خوانده رابطه نسبی بین خود و خواهان را به دلیل عدم تحقق شرایط اماره فرارش نفی می‌کند؛ مثلاً منکر زوجیت با مادر خواهان می‌شود که در این صورت، بار اثبات برعهده خواهان است. وی می‌تواند با توسل به شهادت شهود یا تحقیق محلی این امر را اثبات نماید^۱؛ یا این که خوانده هر چند زوجیت را قبول دارد، اما در دفاع از خود بیان می‌دارد که رعایت اقل و اکثر حمل نشده است؛ مثلاً خواهان ۱۳ روز پس از طلاق به دنیا آمده باشد، در حالی که تاریخ ازدواج ۱۶۹ روز قبل بوده باشد؛ یعنی حداقل مدت حمل از زمان ازدواج (۱۸۰ روز) رعایت نشده باشد.

در اثبات نسب پدری از سوی فرزند نیز مانند مورد قبل (اثبات نسب پدری از سوی مادر طفل) عمل می‌شود. غالباً این رابطه نسبی به واسطه شهود ثابت می‌شود. از آزمایش DNA نیز می‌توان استفاده کرد که میزان اعتبار آن بستگی به علم قاضی با توجه به محتویات پرونده و قراین موجود در آن دارد.

در مجموع، در خصوص اثبات نسب پدری (خواه از سوی مادر طفل مطرح گردد و خواه از سوی فرزند کبیر)، باید شرایط الحاق نسب (اماره فرارش) بر قاضی محرز گردد. زمانی که این شرایط فراهم باشد، باید حکم به الحاق نسب شود و نیازی به انجام آزمایش‌های ژنتیکی نیست؛ چنان که اشاره شد، آزمایش ژنتیک همانند آزمایش خون می‌تواند وجود رابطه طبیعی و خونی را محرز کند؛ هرچند به طور معمول، نتیجه این آزمایش، اطمینان‌آورتر و گاه موجد علم است؛ اما متعلق علم حاصل از آزمایش ژنتیک وجود رابطه خونی است، در حالی که آنچه در دعاوی اثبات نسب مورد جستجو است، وجود رابطه حقوقی نسب است. به همین دلیل، بدون تحقق اماره فرارش، از طریق آزمایش ژنتیک امکان حصول علم به وجود رابطه نسب فراهم نیست. آنچه در این پژوهش دنبال می‌شود، استفاده از آزمایش در اثبات

دعاوی اثبات نسب است که به دلیل مغایرت متعلق این دو علم، تحقق تعارض منتفی است. البته در طرف دعاوی نفی نسب امکان تحقق این تعارض وجود دارد که در جای دیگر بدان پرداخته شده و خارج از موضوع این مقاله است (عامری و یاسینی‌نیا، ۱۳۹۴).

- اثبات نسب پدری از سوی پدر: چنانچه خواهان، ادعای ابوت بر طفل صغیری را داشته باشد و منازعی وجود نداشته باشد، صرف اقرار پدر (خواهان) کفایت می‌کند؛ اما اگر شخص کبیر و بالغ باشد، علاوه بر اقرار پدر نیاز به تصدیق خوانده نیز است (ماده ۱۲۷۳ ق.م.؛ البته در رویه قضایی نیاز به شهادت شهود نیز است. در مواردی که خوانده طفل صغیر و در تحت سرپرستی مؤسسه یا خانواده دیگری است، به دلیل وجود منازع، اقرار کفایت نمی‌کند و نیاز است که ادعای خواهان در خصوص وجود رابطه نسبی پدر- فرزند اثبات گردد. استفاده از آزمایش DNA می‌تواند یکی از این ادله باشد؛ نتیجه آزمایش در کنار قراین و دلایل دیگر می‌تواند به قاضی کمک کند تا وی از مجموع ادله موجود، اقدام به اصدار حکم اثبات نسب یا رد دعوی خواهان کند.

ب- اثبات نسب مادری

نظر به این که دعوا از سوی چه کسی اقامه گردد، سه حالت متصور است: گاه فردی ادعا می‌کند که خوانده مادر اوست؛ یا در مواردی پدر طفلی ادعا می‌کند که خوانده، همسر وی و مادر فرزندش است، در مواردی نیز ممکن است خانمی ادعا کند که مادر طفل یا مادر فرد کیبری است.

- اثبات نسب مادر از سوی فرزند: در بیشتر این نوع دعاوی، انگیزه اصلی، تصحیح یا تکمیل شناسنامه است که با اقرار طرفین ثابت می‌گردد و اختلاف به معنای واقعی در آن دیده نمی‌شود. مثلاً در شناسنامه مادر، نام فرزند (خواهان) درج نشده، در حالی که نام وی در شناسنامه خواهان، به عنوان مادر ذکر گردیده است یا بالعکس. غالباً علت وقوع چنین دعاوی این است که پس از تولد طفل در خارج از بیمارستان، پدر طفل به همراه دو گواه به اداره ثبت احوال مراجعه و تقاضای شناسنامه کرده است و سند سجلی به نام پدر و ذکر نام کوچک مادر بدون مشخصات سجلی به استناد بند یک ماده ۱۶

قانون ثبت احوال تنظیم شده است؛ یا این که پدر نام مستعار مادر طفل را به مامور ثبت احوال بیان کرده است. نسب مادری در این گونه موارد با تصدیق همسر مادر (پدر خواهان)، اقرار خوانده و شهادت شهود اثبات می‌گردد^۱. حتی اگر پدر خواهان (همسر خوانده) فوت کرده باشد - در صورت اثبات زوجیت خوانده با متوفی و احتساب مدت حمل، آبستنی و وضع حمل - مانعی در اثبات نسب مادری از سوی فرزند ایجاد نمی‌شود^۲؛ اما اگر خوانده ادعای خواهان را انکار و الحاق و انتساب وی را به خود قبول نداشته باشد، خواهان باید رابطه زوجیت خوانده با پدرش، آبستنی و وضع حمل خوانده و این که طفل متولد از وی، همان خواهان است، را ثابت کند.

استفاده از آزمایش DNA در اثبات رابطه نسبی بین خواهان و خوانده بلامانع است و قاضی می‌تواند در صورت حصول علم از این آزمایش حکم به صدور اثبات نسب بین آن‌ها دهد.

- اثبات نسب مادر از سوی پدر طفل: در این نوع دعاوی، پدر طفل ولایتاً از سوی فرزندش دعاوی اثبات نسب مادری اقامه می‌کند؛ برای مثال زن و مردی به عقد موقت یکدیگر در آمده‌اند (بدون ثبت واقعه نکاح) و زوجه باردار شده است و چون از این وضع ناراحت است؛ لذا پس از زایمان، طفل را به زوج تحویل داده، رها می‌سازد در حالی که حاضر به اخذ شناسنامه برای نوزاد خود نمی‌شود. در این گونه موارد، خواهان (پدر طفل) باید ضمن اثبات زوجیت خود با خوانده، بارداری در این دوران و تولد طفل از بطن خوانده (وضع حمل) را به اثبات برساند. در این نوع دعاوی نیز می‌توان از آزمایش DNA استفاده کرد؛ اما با توجه به نتیجه آزمایش و سایر ادله و قراینی که در پرونده موجود است، در مرحله اتخاذ تصمیم، علم قاضی نقش اساسی ایفا می‌کند؛ زیرا ممکن است طفل از رابطه نامشروع حاصل شده باشد. لذا نمی‌توان به‌طور قطع، مثبت بودن

۱- پرونده شماره ۸۷۰۹۹۸۰۷۰۴۰۰۶۸۶ شعبه ۸ دادگاه خانواده شیراز و پرونده شماره ۸۹۰۹۹۸۰۷۰۳۹۰۰۲۱۹ شعبه ۷ دادگاه خانواده شیراز.

۲- پرونده ۸۸/۱۰۶۳ شعبه ۸ دادگاه خانواده شیراز

آزمایش DNA را بیانگر وجود نسب شرعی و قانونی طفل دانست. در این بین، احراز رابطه زوجیت و این که طفل در حداقل از تاریخ زوجیت یا حداکثر از تاریخ انحلال نکاح متولد شده باشد، مهم است.

- اثبات نسب مادری از سوی مادر: در صورتی که رابطه نسبی طفل با پدرش محرز باشد، ابتدا زن باید ضمن اثبات رابطه زوجیت خود با پدر طفل و تولد طفل در زمان زوجیت یا تا ۱۰ ماه پس از انحلال نکاح، آبستنی و زایمان خود و این که طفل متولد از او، کودک (یا فرد بالغ) مورد تنازع است را نیز ثابت کند. در این بین اگر پدر طفل، ادعای خواهان را تصدیق کند، دعوا با اقرار خواهان ثابت می‌شود. البته چنانچه رابطه نسبی طفل با پدر محرز نباشد، باز هم خواهان باید تأهل (کنونی یا سابق) خود، آبستنی و زایمان و تولد طفل مورد اختلاف را ثابت نماید.

در مجموع، اگر به واسطه ادله‌ای همچون شهادت شهود، استفاضه، اقرار یا سند، رابطه نسبی طفل با خواهان ثابت گردد، نیازی به آزمایش ژنتیکی نخواهد بود؛ مگر آن که مثلاً قرائنی از سوی خانواده یا مؤسسه‌ای که طفل در نزد آنها بزرگ شده یا سایر قرائنی که در پرونده موجود است، قاضی را در صدق ادعای مدعی به تردید اندازد؛ در این صورت، می‌تواند از آزمایش‌های ژنتیک استمداد کند و چنانچه با توجه به مجموع محتویات پرونده، از این اماره قضایی (آزمایش) علم حاصل شود، حکم اثبات نسب را صادر نماید.

در خاتمه دعاوی اثبات رابطه والدین - فرزندی لازم است به نوع دیگری نیز اشاره کرد که این نوع دعوا ممکن است از سوی زوجینی مطرح شود که در صدد اثبات این امر باشند که طفل یا فرد بالغ معینی، فرزند آنهاست. برای مثال، زوجینی که نوزاد خود را به دلیل وضعیت مالی یا انگیزه‌های دیگر به خانواده یا مؤسسه‌ای تحویل داده‌اند تا تحت سرپرستی آنها قرار گیرد، اما پس از چند سال از انجام این کار پشیمان شده، در صدد برآمده‌اند ثابت کنند فرزندی که در آن خانواده یا مؤسسه پرورش یافته است، فرزند واقعی آنهاست؛ یا پدر و مادری که فرزندشان در کودکی مفقود یا دزدیده شده بوده است، پس از چند سال تلاش برای یافتن او از طریق آگهی در جراید نهایتاً فرد یا افرادی ادعا کنند که همان طفل گمشده هستند؛ صدق این ادعا و رابطه نسبی باید در دادگاه احراز شود. در صورت طرح چنین

دعاوی در دادگاه، باید ثابت گردد که فرد (یا طفلی) را که آن‌ها ادعای رابطه فرزند - والدینی با او دارند، همان طفل گمشده است. در این موارد غالباً آزمایش DNA گرفته می‌شود. البته ممکن است در این دعوا به دلیل فوت یا اقدام یکی از والدین در پیگیری سرنوشت فرزند، صرفاً یکی از آنها خواهان باشد. در مواردی نیز ممکن است این نوع دعوا از سوی فردی علیه زوجینی مطرح و رسیدگی شود. در خصوص اعتبار آزمایش DNA در چنین دعاوی از دو تن از فقهای معاصر استفتاء شده است که در پاسخ فرموده‌اند: «چنانچه از طریق آزمایش مذکور علم حاصل شود، معتبر است»^۱.

در استفتای دیگری، در متن سؤال آمده است: استفاده از آزمایش‌های ژنتیکی در تعیین نسب کودکان جابه‌جا شده در زایشگاه‌ها، یا در مواردی که فرد یا افرادی ادعای نسب با کودکان بی سرپرست در موسسات نگهداری کودکان بی سرپرست کنند، یا در مواردی که فردی فرزندش را در کودکی گم کرده باشد، یا فردی پدرش را در کودکی گم کرده باشد و با درج آگهی در روزنامه، افرادی ادعا کنند که همان فرد گمشده هستند، در صورتی که دلایل ارائه شده جهت صحت ادعایشان به روشنی نتواند اثبات کننده باشد و دادگاه بخواهد از آزمایش‌های ژنتیکی (دی ان ای) به نتیجه برسد، اعتبار این آزمایش از منظر فقهی چگونه است؟ آیت الله العظمی نوری همدانی در پاسخ فرموده‌اند: «این آزمایشات فی حد نفسه و شرعاً حجت نیستند مگر با قراینی که موجب علم و اطمینان عرفی می‌شوند همراه باشد و ملاک در امور شخصی علم شخص مکلف و در امور اختلافی علم قاضی است»^۲.

ج- اثبات نسب خویشاوندی

منظور از خویشاوندان، اقربای نسبی به غیر از والدین - فرزندان است؛ یعنی رابطه نسبی پدربزرگ و مادر بزرگ با نوه‌ها، رابطه نسبی برادر و خواهرها و رابطه نسبی اعمام و احوال با خواهرزاده و برادرزاده است. اثبات رابطه نسبی جد و جدی و امی، دارای آثاری

۱- آیت الله نوری همدانی به شماره استفتاء ۴۷۹۳ مورخ ۲۷/۲/۹۰ و آیت الله محمد علی گرامی به شماره

استفتاء ۹۰/۲۴۹ مورخ ۳۰/۳/۹۰

۲- این استفتاء مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۸ از طریق سایت www.noorihamedani.com به عمل آمده است.

همچون ارث، انفاق و حق ملاقات است؛ ضمن این که رابطه جد پدری با نوه، حق ولایت و در مواردی حضانت را نیز به همراه دارد. این در حالی است که رابطه نسبی طبقه دوم و سوم از جهت ارث و در مواردی قیمومت و حضانت حائز اهمیت است. برای مثال، فردی مدعی می‌شود کودک بی‌سرپرستی که در سازمان بهزیستی نگهداری می‌شود، نوه وی است، یا افرادی در پی نوه گمشده خود - بعد از فوت پدر و مادر وی در یک سانحه یا حادثه قهری - در جراید آگهی کنند و به دنبال آن، فردی مدعی شود که همان فرد مذکور است، یا مردی قبل از تولد فرزندش فوت کند و همسر وی بعد از وضع حمل به نکاح دیگری در آمده باشد و شوهر دوم زن، طفل را با اقرار به نسب، به عنوان فرزند خود بپذیرد و شناسنامه اخذ کند، حال فردی مدعی شود که پدر بزرگ ابی او (پدر فرد متوفی) است و در صدد اثبات رابطه نسبی خود با طفل برآید تا علاوه بر حق ولایت، حق حضانت یا لاقل حق ملاقات داشته باشد.

چنانچه در مثال‌های فوق، کودک به سن بلوغ رسیده باشد و دعوا از سوی او مطرح گردد، مانند قسمت قبل باید این رابطه به اثبات برسد. اگر دعوا با اقرار به نسب به اثبات برسد، احراز حصول شرایط اقرار به نسب خویشاوندی بر عهده قاضی است. اقرار به نسب خویشاوندی در حق فرد یا افرادی مؤثر است که صرفاً اقرار به این امر کرده باشند، در حالی که اگر دعوا با سایر ادله و مدارک به اثبات برسد، رابطه نسبی احراز شده بر سایرین (مثلاً فرزندان اجداد) نیز مؤثر خواهد بود. اما در مورد این که آیا می‌توان در صورت لزوم از آزمایش DNA در اثبات این رابطه استفاده کرد یا خیر، باید بیان داشت که شباهت ژنتیکی پدر بزرگ و مادر بزرگ با اولاد اولاد صرفاً ۲۵٪ است؛ یعنی این دو ۷۵٪ از نظر ژنتیکی با هم تفاوت دارند (Snustad, 2011). به همین دلیل، هر چند امکان انجام آزمایش وجود دارد، به سختی می‌توان به نتیجه‌ای رسید. به نظر هم نمی‌رسد که پزشکی قانونی در وضعیت کنونی اقدام به چنین آزمایش‌هایی نماید. بنابراین، باید اثبات دعوی رابطه نسبی بین اولاد اولاد و اجداد را با سایر ادله و قراین به نتیجه رساند.

یکی دیگر از مهم‌ترین و در عین حال شایع‌ترین نوع دعاوی اثبات رابطه خویشاوندی، اثبات رابطه خواهر- برادری است. خواهان مدعی است که با فرد متوفایی، رابطه پدر-

فرزندی یا مادر- فرزندى دارد؛ بنابراین علیه وراث متوفى (فرزندان متوفى) طرح دعوا کرده است؛ زیرا برابر بخش‌نامه شماره ۱/۴۵۲۵ مورخ ۱۳۷۷/۰۹/۱۰ سازمان ثبت احوال، در صورت فوت پدر، مدعى مكلف به اثبات نسب بين خود با مادر و خواهران و برادران از طريق محاكم دادگستری است. غالب این دعوى جنبه تکمیل یا تصحیح شناسنامه‌ای دارد که با اقرار خواندگان و شهادت شهود خاتمه می‌یابد. در مواردی نیز خواهان مدعى است که خواهر یا برادر فرد متوفایی که فاقد وراث طبقه اول است، - هرچند که ممکن است افراد دیگری در طبقه دوم وجود داشته باشند- و درصدد اثبات رابطه خواهر- برادری با متوفى برمی‌آید. در هر حال، اثبات این نوع رابطه خویشاوندی نیز با دلایلی همچون اقرار خواندگان، شهادت شهود، اقرار متوفى در زمان حیات و ... ممکن است. در خصوص استفاده از آزمایش ژنتیکی بین خواهر و برادران ابویى، نیز باید اشاره کرد که شباهت آن‌ها از نظر ژنتیکی ۵۰٪ است (see : snustad, 2011) - به‌اندازه شباهت ژنتیکی والدین با فرزندان - بنابراین در صورت نیاز (با توجه به نوع دعوا و ادله موجود در آن و موافقت قاضی) می‌توان به عنوان اماره قضایی به آن استناد کرد و این بسته به نظر قاضی دارد؛ زیرا در صورتی که از این آزمایش برای وی علم حاصل گردد، معتبر خواهد بود.

نوع دیگر اثبات رابطه خویشاوندی، خویشاوندی بین عمه، عمو، دایی و خاله با برادرزاده یا خواهرزاده است. برای مثال، خواهان مدعى است که با فرد متوفایی، رابطه نسبی پدر- فرزندى یا مادر- فرزندى دارد و چون خویشاوندان متوفى در حال حاضر شامل اقارب طبقه دوم (صرفاً خواهر و برادرها) است، علیه آن‌ها طرح دعوا کرده، مدعى است که خواهرزاده یا برادرزاده خواندگان است و خواندگان عمه، عمو یا خاله یا دایی وی هستند تا از اثبات این امر، رابطه نسبی خواهان با متوفى به عنوان پدر- فرزندى یا مادر- فرزندى ثابت گردد. در موارد دیگری ممکن است خواهان مدعى رابطه خویشاوندی با فرد متوفایی که وارث طبقه اول و درجه اول طبقه دوم ندارد، بنماید و خود را برادرزاده یا خواهرزاده او معرفی کند یا بالعکس (فردى مدعى باشد که از اقربای طبقه سوم متوفایی که خویشاوند طبقه اول و دوم ندارد، است و خود را عمه، خاله یا دایی و عموی او معرفی کند). این نوع رابطه نسبی با ادله اثبات دعوا ثابت می‌شود. در خصوص استفاده از آزمایش ژنتیکی DNA در این نوع دعوى

باید متذکر شد که شباهت ژنتیکی عمو و عمه یا دایی و خاله با برادرزاده یا خواهر زاده ۱۲/۵٪ است و این در حالی است که آنها با پدر یا مادر وی، خواهر و برادر ابوینی بوده باشند. در همین فرض، اگر آنها رابطه ناتنی (ابی یا امی) داشته باشند، صرفاً ۶٪ از لحاظ ساختار ژنتیکی با هم شباهت دارند (see: snustad, 2011).

بنابراین، هرچند استفاده از آزمایش ژنتیکی DNA برای تعیین این که آیا بین آنها رابطه خویشاوندی (مثلاً عمو و برادر زاده) وجود دارد یا خیر، امکان پذیر است، اما به دلیل شباهت ژنتیکی بسیار کم، عملاً استفاده از این روش مشکل خواهد بود.

د- دعاوی اثبات رابطه طبیعی - خونی

این دعوا از اقسام دعاوی نسب به شمار نمی آید؛ اما به دلیل این که در احراز این رابطه خونی نیز از آزمایش های ژنتیکی استفاده می شود و برخی از آثار نسب نیز بر پدر عرفی بار می شود، مناسب است در این قسمت به آن اشاره شود. این دعوا تحت عنوان «الزام خوانده به اخذ شناسنامه و پرداخت نفقه» مطرح می گردد؛ چون اثبات نسب ظهور در نسب شرعی و قانونی دارد. خواهان این نوع دعوا، خانمی است که ادعا می کند بین او و خوانده رابطه نامشروعی صورت گرفته (با اکراه و عنف یا رضایت طرفینی) و حاصل آن طفلی است که جهت اخذ شناسنامه و نفقه وی، طرح دعوی حقوقی کرده است. البته رسیدگی به چنین خواسته ای منوط به رسیدگی قبلی دادگاه جزایی و احراز رابطه نامشروع بین خواهان و خوانده است. طبق رای وحدت رویه شماره ۶۱۷ در تاریخ ۱۳۷۶/۰۴/۰۳ پدر عرفی طفل کلیه تکالیف مربوط به آن، از جمله اخذ شناسنامه و نفقه را بر عهده دارد، این رای در پی بررسی و طرح دو پرونده از دادگاه عمومی سیرجان، که در هر دو به آزمایش های ژنتیکی انجام گرفته جهت احراز رابطه خونی - طبیعی طفل و پدر فرضی استناد شده بود، صادر گردید (قربانی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸-۱۷۸).

در چنین پرونده هایی مشاهده می شود که به جهت تشخیص رابطه خونی بین طفل و پدر فرضی، آزمایش ژنتیکی توسط پزشکی قانونی بعمل آمده است و نتیجه آزمایش ها نیز مورد توجه قضات قرار گرفته و در متن رای به آن استناد شده است. البته قراین موجود در پرونده ها - به ویژه احراز رابطه نامشروع در دادگاه کیفری - بر اعتبار آزمایش مؤثر بوده

است. باید توجه داشت که در این گونه موارد اثبات نسب صورت نمی‌گیرد و تنها اثبات رابطه عرفی (خونی) است. در استفتایی از مراجع تقلید سؤال شده است که «آیا اثبات نسب کودکی که از مادری متولد شده، به مردی که همسر این زن نیست و اقرار به زنا هم ندارد و منکر وجود این انتساب می‌باشد، صرفاً به استناد آزمایش‌های پزشکی (مانند DNA) ممکن است؟ در صورتی که برای قاضی از این طریق علم، اطمینان و یا ظن قوی به رابطه ابوت و بنوت حاصل شود، آیا می‌تواند حکم به وجود نسبت کند؟ آیات عظام محمدتقی بهجت و ناصر مکارم شیرازی بر این نظرند که این آزمایش‌ها حجیت ندارند و برای قاضی نیز از این طریق علم حاصل نمی‌گردد؛ زیرا علم بنایی و مبنایی است نه آن که خودش حاصل شود. آیات عظام محمد فاضل لنکرانی، لطف‌الله صافی گلپایگانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سیدعلی خامنه‌ای و حسین نوری همدانی معتقدند که این آزمایش‌ها فی نفسه حجیت شرعی ندارند؛ مگر این که از این طریق برای قاضی علم حاصل شود!

البته تمامی فقهای مذکور بر این امر اتفاق نظر دارند که براساس این آزمایش‌ها نمی‌توان متهم را حد یا تعزیر کرد. این آزمایش‌ها اثبات نسب نمی‌کند؛ بلکه صرفاً اثبات رابطه خونی بین طفل و متهم می‌کند؛ ضمن این که غالباً در چنین دعاوی، محتویات پرونده همراه با آزمایش‌های ژنتیک جمعاً قرینه‌ای بر وجود رابطه خونی دارد. بنابراین در دعاوی که سؤال از وجود رابطه خونی باشد، آزمایش ژنتیک این رابطه را می‌تواند اثبات کند؛ اعم از این که خود ایجاد علم کند یا این که برای قاضی با توجه به سایر قراین و شواهد، علم به وجود رابطه خونی حاصل شود. اما در مواردی که سؤال از وجود نسب باشد، نتیجه آزمایش ژنتیک مستقلاً چیزی را اثبات نمی‌کند.

یافته‌های پژوهش

۱- استفاده از آزمایش DNA در دعاوی اثبات نسبی که در آن بحثی از اماره فراش نیست، بلکه هدف اثبات هویت افراد است - مانند اختلاف مربوط به تعویض نوزادان،

دعوی زوجینی که مدعی‌اند فردی فرزند آنهاست یا دعوی که فردی مدعی است فرزند زوجینی است - همانند آزمایش خون رابطه خونی را اثبات می‌کند و اعتبار و حجیت آن در حدّ نظریه کارشناسی است.

۲- استفاده از آزمایش مذکور جهت احراز رابطه خونی بین یک مرد با طفل زنی که زوجه آن مرد نبوده است، نیز ممکن است. چنانچه آزمایش بیانگر تجانس خونی باشد، صرفاً این رابطه خونی را اثبات می‌کند؛ اما مثبت نسب یا مثبت وقوع عمل نامشروع (اعم از زنا و مادون آن) نیست. با اثبات رابطه خونی بین مرد با طفل، تکالیف پدر عرفی (نفقه، حضانت و اخذ شناسنامه) بر او بار می‌شود.

۳- این آزمایش‌ها نمی‌توانند نسبی را نفی یا اثبات کنند؛ نهایت چیزی که به واسطه آنها در پرونده مشخص می‌شود، رابطه خونی بین افراد است. بنابراین در صورت صلاحدید قاضی بر انجام آزمایش، نتیجه حاصل از آن را نمی‌توان مستقیماً نفی یا اثبات نسب دانست؛ زیرا این قاضی است که با توجه به علم ناشی از محتویات پرونده و نتیجه آزمایش مذکور و احراز یا عدم احراز شرایط نسب، حکم به اثبات نسب یا رد دعوی خواهان می‌دهد.

۴- در دعوی اثبات نسب پدر - فرزندی با فرض تحقق شرایط اماره فراش نسب ثابت است و نتیجه آزمایش ژنتیک در دعوی اثبات نسب، توان مقابله با اماره فراش را ندارد. هرچند ممکن است در دعوی نفی نسب به همراه سایر قراین و شواهد بتواند عدم رابطه نسب شرعی و قانونی را اثبات کند. اما در سایر دعوی که بحث تقابل این آزمایش با اماره فراش مطرح نیست، نتایج آزمایش به همراه محتویات و قراین موجود در پرونده در صورت حصول علم برای قاضی می‌تواند راهگشا باشد.

منابع و مأخذ

- اردبیلی، احمد، *مجمع الفائده فی شرح ارشاد الازهان*، ۱۴۰۳هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- امامی، اسدالله، *نسب در حقوق ایران و فرانسه*، ۱۳۴۹، تهران، چاپخانه موسوی
- امامی، حسن، *حقوق مدنی*، ۱۳۶۶، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم
- بازگیر، یدالله، *قانون مدنی در آیینہ دیوان عالی کشور (حقوق خانواده)*، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات فردوسی
- بحرانی، حسین، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع*، بی تا، ج ۱۰، قسم ۲، قم، مجمع البحوث العلمیه
- بهجت، محمد تقی، *جامع المسائل*، ۱۳۸۴، قم، دفتر آیت الله العظمی بهجت
- جعفری لنگرودی، جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، ۱۳۷۸، تهران، گنج دانش، چاپ دهم
- حر عاملی، محمد، *وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه*، ۱۴۰۹هـ ق، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام
- حلی، جمال‌الدین، *المقتصر، المتن*، ۱۴۱۰هـ ق، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه
- حلی، جمال‌الدین احمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، ۱۴۰۷هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- حلی، حسن، *مختلف الشیعه*، ۱۴۱۳هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام*، ۱۴۰۸هـ ق، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان
- خاوری، هوشنگ و منوچهر شریعتی، *توارث عمومی*، ۱۳۴۹، تهران، انتشارات آسیا
- خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، بی تا، قم، مؤسسه دارالعلم
- خویی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، ۱۴۱۰هـ ق، نشر مدینه، چاپ بیست و هشتم
- راشد صیمیری، مفلح بن حسن، *غایه المرام فی شرح الاسلام*، ۱۴۲۰هـ ق، بیروت، دارالهادی
- سبزواری، محمد باقر، *کفایه الاحکام*، ۱۴۲۰هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم
- سبزواری، عبدالاعلی، *مهذب الاحکام*، ۱۴۱۳هـ ق، دفتر آیت الله سبزواری، چاپ چهارم

سیستانی، علی، *منهاج الصالحین*، ۱۴۱۷هـ ق، دفتر آیت الله سیستانی
سیوری، ابو عبدالله مقداد، *التفتیح الرائع مختصر الشرائع*، ۱۴۰۴هـ ق، کتابخانه مرعشی
نجفی

شیرزاد، جلال، *پلیس و پزشکی قانونی*، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی
صمدی مله، سعید، «*ظهور دی ان ای تحولی شگرف در سیستم قضایی دنیا*»، ۱۳۸۴، ماهنامه
دادرسی، سال نهم، شماره ۴۹

صناعی زاده، حسین، *پزشکی قانونی*، ۱۳۸۷، تهران، نشر دادگستر
طباطبایی حکیم، محمدسعید، *منهاج الصالحین*، ۱۴۱۵هـ بیروت، دارالصفوه
طلیعه علیا، زهرا، «*تشخیص هویت ژنی*»، مرداد و شهریور ۸۹، تعالی حقوق، سال دوم،
شماره ۶۵

طوسی، محمد، *النهایه، المتن*، ۱۴۰۰هـ بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم
_____ *التهدیب الاحکام*، ۱۴۰۷هـ تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
عامری، پرویز و هاجر یاسینی نیا، «*نقش دلایل ژنتیکی در دعاوی نفی نسب*»، ۱۳۹۴،
دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، دانشگاه امام صادق (ع)
عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، ۱۴۱۳هـ ق،
مؤسسه المعارف الاسلامیه
عاملی، محمد، *نهایه المرام*، (۱۴۱۱هـ)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم

عمید، عمیدالدین، *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*، ۱۴۱۶هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی
فاضل لنکرانی، محمد، *النکاح*، ۱۴۲۱هـ ق، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
قربانی، فرج الله، *مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور (حقوقی)*، ۱۳۷۹، تهران،
انتشارات فردوسی، چاپ ششم
قرجه لو، علیرضا، «*امارات قضایی در حقوق کیفری ایران و انگلیس*»، ۱۳۸۸، مجله تحقیقات
حقوقی، ش ۴۹

قضایی، صمد، *پزشکی قانونی*، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

- کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، ۱۳۸۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم
- کاظمی، جواد، *مسائل الافهام الی آیات الاحکام*، بی تا، بی نا
- کریمی، عباس، «تبیین منطقی دلیل قضایی»، ۱۳۸۶، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، ش ۴
- کلینی، ابوجعفر، *الکافی*، ۱۴۰۷هـ، تهران، الکتب الاسلامیه
- گلیایگانی، محمدرضا، *القضاء*، ۱۴۱۳هـ قم، دارالقرآن الکریم
- ماکویل، فرن و میک، رالف، *شگفتی‌های ژن‌ها*، ۱۳۸۴، ترجمه حسین الوندی، تهران، انتشارات مدرسه
- میردامادی، حسن، *ایمنی شناسی*، ۱۳۳۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، بی تا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم
- واتسون، جیمز، *ژنتیک مولکولی*، ۱۳۷۶، ترجمه پروین پاسالار و عباس صمدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

snustad.peter; simmons,Michael; Eldon,john Gardner, *principles of genetics*,
J.Wiley , Landan, 2011

